

بررسی تحلیلی نور و ضدنور در حدیقه‌الحقیقه سنایی*

سارا آزاد^{۱۵*} - فاطمه مدرسی^{۱۵**} - رحیم کوشش شبستری^{۱۵***}

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه ارومیه، ارومیه. ایران - استاد دانشگاه ارومیه، گروه زبان و ادبیان فارسی، دانشگاه ارومیه، ارومیه. ایران - دانشیار دانشگاه ارومیه، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه ارومیه، ارومیه، ایران.

چکیده

نور یکی از زیباترین شگفتی‌های جهان خلقت و از بحث برانگیزترین مسائل بنیادی در فلسفه و عرفان اسلامی است. از آن‌جا که عالم عرفان عرصه پیدایش اضداد است؛ توجه به ضدنور و مصادیق آن نیز، برای تکمیل رسالت سالک در اتحاد با نور مطلق، ضروری است. این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی به تبیین اندیشه‌های دینی و اشراقی سنایی در رابطه با تقابل نور و ضدنور، در مثنوی حدیقه‌الحقیقه پرداخته است. بر این اساس؛ مقاله حاضر در پی پاسخ به این پرسش است که استدلال‌ها و تفسیرهای سنایی از نور، بیشتر ناظر بر کدام جنبه از جلوه‌گری نور است و موانع و اضداد نور را در مسیر سلوک چگونه می‌توان شناخت؟ یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که حکیم سنایی اشراف کامل به مبحث نور، از منظر دین و عرفان داشته و در سایه مصادیق حسی و انتزاعی نور و اضداد آن، از هدایت و آگاهی با رمز نور؛ و از گمراهی و غفلت با رمز ضدنور یاد کرده است. همچنین وی پیامبر اکرم (ص)، انبیاء، اولیاء الهی، قرآن، دل و عقل را از منابع مهم کسب نور معرفی کرده و سرمنشأ نور آن‌ها را ذات اقدس الهی می‌داند.

کلیدواژه‌ها: سنایی، حدیقه‌الحقیقه، نور، ضدنور، نور مطلق.

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۳/۰۷/۲۸

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۳/۱۰/۰۳

*Email: saraazad774@gmail.com (نویسنده مسئول)

**Email: fatemeh.modarresi@yahoo.com

*** Email: kooshesh-ad@urmia.com

* مقاله حاضر برگرفته از رساله دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ارومیه است.

مقدمه

جلوه‌گری نور و تقابل آن با هر آنچه مانع و سدّی در برابرش ایجاد می‌کند، همواره یکی از مباحث مهم معرفتی در عرفان اسلامی بوده است و در ادبیات کلاسیک ایران، به خصوص در آثار عرفانی سابقه‌ای طولانی دارد. در اغلب مکتب‌ها آغاز آفرینش، با نور همراه بوده و ظلمت در ضدّیت با آن ظهور پیدا کرده است. در آیین‌های پیش از اسلام و حکمت ایران باستان، باورهای زروانی نشأت یافته از ثنویت، درباره نور و ظلمت وجود دارد. در ادیان آسمانی، مذاهب مختلف به ویژه دین اسلام جایگاه ویژه‌ای برای نور قائل شده‌اند. در قرآن کریم، واژه نور در سوره‌های مختلف، برای بیان مفاهیم متعدد به کار رفته است. احادیث و روایات بسیاری نیز، از پیامبر اکرم (ص) و بزرگان دین وجود دارد که هر کدام بر مفاهیم گوناگون نور اشاره کرده‌اند. بدین ترتیب فرهنگ اسلام نه تنها مفاهیمی گسترده از «نور و ضدنور» را در کتب و احادیث ارائه داده، بلکه برداشت‌ها و تصورات متعددی را هم از آن، در ادبیات خود گنجانده است. عارفان و فیلسوفان اسلامی نیز، با اثرپذیری از فرهنگ اسلامی و آیات قرآن، فلسفه‌ای از نور را اختیار کرده و آن را در قالبی مشخص و نظام‌مند در بطن اندیشه اشراقی خود پرورش داده‌اند.

در فلسفه و حکمت اسلامی؛ شیخ شهاب‌الدین سهروردی بیش از دیگران به مفهوم نور اندیشیده و به تأویل و تفسیر نور بر پایه تفاسیر قرآن و حکمت ایران باستان پرداخته است. در عرفان اسلامی، از زمان حسن بصری (م. ۱۱۰ق) آیه ۳۵ سوره نور، اساس بسیاری از تعبیرهای نورانی بوده است. «حسن بصری بر اساس تجربه عرفانی خود «نور خدا» را در رابطه با دل مؤمن، توحید و ایمان تفسیر می‌کند و تستری آن را با کتاب الله تطبیق می‌دهد. جنید با آن عالم فرشتگان را درمی‌نوردد و حلّاج با غرق شدن در تجربه عرفانی خود معرفت و هدایت را بدان لمس می‌کند.» (وفایی و نزهت ۱۳۸۸: ۱۷۷) از سوی دیگر، «حلّاج نور ابلیس و نور محمدی را به اجمال مقایسه می‌کند و پیامبر اکرم (ص)

را خزانه‌دار لطف ازلی و ابلیس را گنجور قهر ابدی معرفی می‌نماید.» (ماسینیون ۱۳۷۰: ۲۶۷) در شعر و ادب پارسی نیز، حکیم سنایی با تأثر از فرهنگ دینی و توجه به احادیث روایی، ماهیت روحانی و عرفانی نور را متعلق به حقیقت محمدیه و دیگر انوار روحانی را جلوه‌های متفاوت از تشعشعات نور حق می‌داند. مبحث دیگری که برای معرفت بیشتر و به عنوان مانعی در مسیر کسب نور به کار برده؛ مفهوم ضدنور است که در تضاد و تقابل با انوار روحانی ظهور می‌کند.

بیان مسئله

یکی از جنبه‌های نور، هدایت‌گری آن است که به همه چیز، از جمله انسان، نورانیت می‌بخشد و انسان فیض برنده، مسجود ملائک قرار می‌گیرد به شرطی که در مسیر طریقت به موانع ظلمانی که تحت عنوان ضدنور بررسی خواهند شد برخورد نکند. سنایی در انتقال اندیشه عرفانی خویش به مخاطب، تلاش می‌کند نور ناب حق را معرفی کرده و به او این امکان را بدهد تا با شناسایی اضداد نور، مفهوم بیان‌شده را کامل‌تر درک کند.

ضرورت و اهداف پژوهش

مبحث ضدنور تاکنون مورد عنایت محققان ادب عرفانی ایران قرار نگرفته و تنها گاهی نکات و اشاراتی در قالب ظلمت که از مصادیق و زیرمجموعه‌های ضدنور است در منابع و اصطلاحات عرفانی به کار گرفته شده‌اند. بنابراین، ضروری می‌نمود تا تحقیقی در این باره برای روشننگری بیشتر درباره مبحث مهم نور صورت گیرد. بنابراین، یکی از اهداف اصلی این تحقیق ارائه تعریفی دقیق در تحلیل مفاهیم نور و ضدنور و کشف نمودهای متفاوت از تفکرات اشراقی و ذوقی سنایی برای درک بیشتر مبانی فکری و اشعار اوست.

سؤال و روش پژوهش

مقاله حاضر با روش توصیفی - تحلیلی در پی یافتن پاسخ به این پرسش‌هاست:

- (۱) نور و ضدنور در مثنوی *حقیقه‌الحقیقه* برای بیان چه مفاهیمی به کار رفته است؟
- (۲) استدلال‌ها و تفسیرهای سنایی از نور، بیشتر ناظر بر کدام جنبه از جلوه‌گری نور است؟
- (۳) از نظر سنایی چگونه می‌توان به نوری که بدون آن، امکان معرفت به هستی حقیقی میسر نیست دست یافت؟
- (۴) از منظر سنایی چگونه می‌توان اضداد نور را که مانع اتحاد با نور مطلق است رفع کرد؟

پیشینه پژوهش

در راستای پیشینه پژوهش حاضر تحقیقی دقیق با عنوان «بررسی تحلیلی نور و ضدنور در *حقیقه‌الحقیقه* سنایی» مشاهده نشده است. با این حال مطالعات متعددی در زمینه انوار عرفانی انجام گرفته‌است.

شکرالله پورالخاص، (۱۳۹۲)، در *تأملی بر نور و ظلمت در متون فلسفی و عرفانی*، با استفاده از *تفاسیر المیزان* و نمونه، به تشریح سوره نور در قرآن کریم پرداخته و پس از تعریف نور و ظلمت، دیدگاه مولانا را در رابطه با نور بررسی کرده است. علی فتح‌الهی و اکرم بغدادی، (۱۳۹۶)، در مقاله‌ای با عنوان «مفهوم نور در قرآن، برهان و عرفان»، به بررسی دیدگاه فلاسفه و عرفا درباره نور پرداخته و سپس وجوه اشتراک و افتراق هر گروه در آن بررسی شده است.

یوسف‌پور و بخشی، (۱۳۸۸)، در مقاله‌ای با عنوان «بررسی مقایسه‌ای نور در مثنوی با مهم‌ترین آثار عرفانی ادب فارسی»، جلوه‌های گوناگون هستی‌شناسی نور در مثنوی بررسی و با آثار عرفانی مهم فارسی مقایسه شده است.

معصومه یوسف‌پور و جلیل پروین، (۱۳۹۳)، در مقاله‌ای با عنوان «مفهوم نور بودن خداوند با تکیه بر روایات تفاسیری فریقین»، را انجام داده‌اند که حاصل این پژوهش؛ هدایت‌گری فطری نور خداوند است.

شهرام کارگر، میثم زارع و بهرام شعبانی، (۱۳۹۹)، در مقاله‌ای با عنوان «نقش نور در مفهوم سازی عشق در غزلیات حافظ»، مفاهیم استعاره‌ی گسترده‌ی نور و ارتباط آن با عشق را در غزل حافظ بررسی کرده و تلاش کرده‌اند تا ارتباط عشق و نور؛ در غزلیات حافظ را تبیین کنند.

عبیدی‌نیا و میلان، (۱۳۸۸)، در مقاله‌ای با عنوان «بررسی تقابل‌های دوگانه در ساختار حدیقه سنایی»، ریشه‌ی تقابل‌های دوگانه در سطح روساختی و ژرف‌ساختی طبقه‌بندی شده و نتایج حاصل از آن‌گویی ساختار دو قطبی حدیقه است.

منظر سلطانی، (۱۳۸۷)، در مقاله‌ای با عنوان «نقد و تحلیل تطبیقی دیدگاه‌های تفسیری سنایی در حدیقه/الحقیقه»، از دیدگاه‌های تفسیری سنایی را بر اساس نوع آن‌ها طبقه‌بندی کرده و سپس به نقد آن‌ها پرداخته است.

خیالی خطیبی و شیرمحمدی، (۱۳۹۲)، در مقاله‌ای با عنوان «بررسی رمز و نماد در حدیقه سنایی»، با رمزگشایی و بررسی نمادها و سمبل‌ها در حدیقه به تشریح زوایای فکری سنایی پرداخته است. همان‌طور که ملاحظه می‌شود از میان پژوهش‌های گوناگونی که در زمینه نور، رمز و نماد انجام شده، تحقیق مستقلی در رابطه با نور و ضدنور در حدیقه/الحقیقه صورت نگرفته است. بنابراین، می‌توان اذعان کرد که مقاله حاضر تنها پژوهشی می‌باشد که در مثنوی حدیقه/الحقیقه به بررسی و تحلیل نور، به ویژه عنصر مقابل آن یعنی ضدنور پرداخته است.

بحث و بررسی

حدیقه سنایی از جمله آثاری است که «در بردارنده شماری از مواضع و موضوعاتی است که گروه‌های مختلف مردم در جامعه همواره با آن مواجه بوده‌اند. گویی او در مقام

شاعر هر بار و در هر موقعیت مقتضی، خود را به درون جماعت‌های مختلف با دیدگاه‌های متفاوت و متنوع و باورهای عامیانه‌شان وارد کرده و از موضع آنان سروده است.» (براتی و همکاران ۱۳۸۹: ۷۹) در کلام او بسیاری از موضوعات به چشم می‌خورد، وی از جمله شاعرانی است «که لحن زهد و عرفانی خاصی دارد. او از گمراهی و بی‌پروایی عامه دچار خشم و نفرت می‌شود و از عشرت‌جویی و سرگرمی‌های حقیرانه اهل زمانه شکایت دارد.» (براتی و همکاران ۱۳۸۹: ۴۲) به همین دلیل برای بیان افکار خود از مباحث مختلفی مدد می‌گیرد که در میان آن‌ها می‌توان به «نور» و «ضد نور» اشاره کرد. در این بخش به بررسی مباحث فوق و واکاوی اندیشه سنایی در باب نور و موانع آن و نمونه‌هایی که در *حدیقه الحقیقه* به عنوان مصداق برای نور و ضدنور قرار گرفته‌اند خواهیم پرداخت.

نور

نور پدیده‌ای بسیار واضح است که نیاز به تعریف ندارد، اما بنابر اعتقاد منطقون، شرح و تعریفی اگر درباره آن صورت گیرد، بایستی موجب ایضاح بیشتر آن گردد. سهروردی در مقاله اول از بخش دوم حکمت *الاشراق* می‌گوید: «اگر در هستی چیزی باشد که نیازمند تعریف و شناخت نباشد، امری است ظاهر و روشن؛ و چیزی روشن‌تر از نور نیست، پس نور بی‌نیازترین چیزها از تعریف است.» (سهروردی ۱۳۷۳: ۱۰۶) نور در احادیث به معانی مختلف مطرح شده است. قرآن، پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع)، با استناد به آیه ۳۵ سوره نور: «اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ»، خداوند را نور مطلق هستی معرفی کرده و اساس خلقت آسمان‌ها و زمین را بر پایه نور دانسته‌اند. بنابراین، در جهانی که به عنوان هستی می‌شناسیم، رؤیت هر چیزی به وسیله نور است. نور بایست باشد تا هستی شکل بگیرد. پس خلقت اولیه هر چیز به وسیله نور بوده و در وجود هر ذره استعداد نور شدن وجود دارد. علاءالدوله سمنانی می‌گوید: «در هر وجودی نوری از

هستی هست، باقی تعبیه افتاد که اگر نور نبودی هیچ وجود صورت نبستی. پس در خاک و آب و باد و آتش در هر یک نوری از آن تعبیه بود. چون مرکب شد وجود حیوان از برکت آن حاصل گردید و آن انوار مفرد به سبب ترکیب زیادت قوت گرفت و استعداد قبول فیض و رحمت رحمانیش حاصل شد.» (سمنانی ۱۳۹۰: ۲) بنابراین، نور در تمام جهان هستی گسترده شده و ما فقط قادر به درک طیف قابل رؤیت آن هستیم. ما چیزی غیر از نور در جهان هستی نداریم؛ علاوه بر مصادیق محسوس و انتزاعی لفظ نور، آنچه به عنوان ظلمات می‌شناسیم تماماً نور است، اما زمانی که طول موج و فرکانس آن در ارتعاشات پایین قرار بگیرد به ظلمت تبدیل می‌شود. بنابراین، خلقت جهان بر پایه نور بوده و منبع همه نورهای محسوس و عقلی، ذات اقدس الهی است؛ رسالت انسان نیز در این جهان، شناخت انوار حسی و عقلی، برای پیوستن به عالم نور و فنا شدن در نورالانوار است؛ به همین دلیل، ادراک انوار حسی به اندازه انوار عقلی ارزشمند است و عرفا از رهگذار درک و شناخت همین خرده نورها، مفاهیم و مضامین مربوط به معرفه‌الله را برای سالکان تشریح می‌کنند. بنابراین می‌توان گفت، انوار مجرد و عقلی قابل اشاره نیستند، به همین دلیل در پرتو شناخت نورهای محسوس، وجود آدمی ظرفیت پذیرش انوار عقلی را هم پیدا می‌کند؛ البته باید در نظر داشت صرف معرفت نورهای حسی و عقلی، باعث و بانی هدایت نمی‌باشد، بلکه غرقه شدن در نور سبب اتصال سالک به منبع اصلی نور می‌گردد. بنابراین، همه انواع نورها با مصداق و یا ضدشان قابل شناسایی هستند، مگر نورالانوار که مبنای همه نورهاست. نور همیشه تابنده او؛ روشنایی محض است و از شدت نورانیت، در اختفاست و تشعشعات انوار او، همانندی ندارد تا به واسطه آن، بتوان به شناخت ذاتش رسید. تصور محدود آدمی و ظرفیت ادراک او از ذات خداوند، چونان پرده و مانعی برای معرفت ذات نورانی او به شمار می‌رود و ممکن است او را در مسیر معرفت، به گمراهی بکشاند. از این رو عارفان در گام نخست؛ شناخت

انوار حسی و انتزاعی و هر آنچه مانع و ضدّی برای تاییدن انوار معرفت به قلب سالک می‌شود را ضروری دانسته‌اند.

ضدّ نور

ضدّ نور واژه‌ای است که در تقابل با نور و روشنایی به کار می‌رود. به بیان روشن‌تر؛ هر آنچه در تضاد و ممانعت با نور ظهور پیدا کند و چون مانعی سدّ راه آن گردد، ضدّ نور است. پذیرش نوعی تحقّق برای آنچه در ضدّیت با نور ظهور پیدا می‌کند، محصول ایده و عملکرد عارفان برای درک بیشتر انوار روحانی است. ما نمی‌توانیم نور روز را درک کنیم مگر این‌که شب ظلمانی را دیده باشیم. «این جمله در زبان اهل علم شایع است که تُعرف الاشياء باضدادها: یعنی اشیاء از طریق نقطه مقابلشان شناخته می‌شوند. اگر چیزی نقطه مقابل نداشته باشد، بشر قادر نیست به وجود آن پی ببرد، هر چند آن چیز، مخفی و پنهان نباشد و در کمال ظهور باشد. (مطهری ۱۳۸۸، ج ۳: ۱۲۲) از نظر زرتشت، «وجود تنها در دو مقوله می‌گنجد و تاریخ جهان شامل کشاکش بالنده نیروهایی است که از این دو مقوله سرچشمه می‌گیرند. انسان مانند موجودات دیگر در این کشاکش شرکت دارد ولی موظف است که جانب روشنایی گیرد؛ زیرا روشنایی بر حقّ است و سرانجام روح تاریکی را فرو می‌نشاند و نابود می‌گرداند.» (اقبال لاهوری ۱۳۵۷: ۱۷) این تضاد درونی نور، در ابعاد متافیزیکی و وصل بودنش به عالم برتر، به آن وجهی معنوی می‌بخشد. وجه دیگر آن را گاهی دود یا ابری تیره احاطه می‌کند و مانعی بر سر راه صعودش به عالم بالا می‌گردد. این موانع از مصادیق انتزاعی ضدّ نور هستند که بُعد دیگرشان، می‌تواند عدم یا ظلمت باشد. همچنین باید گفت، نزدیک‌ترین معنا به ضدّ نور در حکمت اشراق سهروردی این‌گونه بیان می‌گردد: «آنچه در خارج واقعیت دارد نور است و در مقابل، ظلمت فقدان نور می‌باشد. اجسام تا آن‌جا که به جنبه مادی آن‌ها مربوط می‌شود چیزی جز ظلمت یا حجابی نیستند که مانع نفوذ نور به آن‌ها می‌شود.» (اکبریان ۱۳۸۰: ۳۰). در

کتاب شرح کبیر در تعبیر نور و خلاف آن چنین آمده است: «النُّورُ الضَّوُّ وَ هُوَ خِلَافُ الظُّلْمَةِ: نور روشنایی است و خلاف آن ظلمت.» (فیومی ۱۴۱۴ق: ۶۲۹)

کاربردهای واژه نور در حدیقه/الحقیقه

مفهوم هدایتگری نور

نور در حدیقه/الحقیقه بر مفاهیم و مصادیق گوناگونی اطلاق شده است. این مصادیق، طیف وسیعی از انوار انتزاعی و حسی را شامل می شود که منشأ همه آن ها، نور حقیقی خداوند و ذات لایزال اوست. البته مراتب و درجات این انوار متنوع است. برای مثال: نور نبوت خواجه علیه السلام با انبیاء دیگر و نور انبیاء با اولیاء و مشایخ و نور مؤمن با نور سالک تفاوت دارد. همان طور که نور آفتاب با نور چراغ و نور چراغ با نور شمع متفاوت است. بنابراین هر موجودی به اندازه ارتباطی که با خداوند دارد، به همان اندازه نیز، از او روشنایی و نورانیت کسب می کند. قرآن، اسلام، ایمان و انواع عبادات و طاعات هم نوری دارند که از همان منشأ دریافت کرده اند. البته کاربرد واژه نور از این منظر، بیشتر بر جنبه راهنما بودن این انوار اشاره دارد. برای مثال؛ اطلاق واژه نور بر قرآن و دین اسلام و پیامبران، بیشتر ناظر بر بحث هدایتگری آن ها است. با این تفاوت که هدایت نورالانوار ذاتی و بالاستقلال و هدایت دیگر انوار، بالعرض است.

هدایت به نور خداوند

در نظرگاه حکما حوأس انسانی ریشه در حوأس باطنی دارد. روح الهی اگر چشم ما را در اختیار بگیرد می توانیم جهان را از چشم او و یا به تعبیر دیگر، الهی گونه ببینیم. پرده برداشتن از حجاب ها و ظلمات، در گرو کوشش برای بندگی و شناخت حق از مسیرهایی است که به نور هدایت او منتهی می شود. بنابراین، هر چقدر حجاب ها طی گردد و به مراتب بالاتر صعود کنیم، پس از مدتی نور حق در دل نفوذ کرده و لطافت آن، سراسر وجود را در بر می گیرد. نوری نافذ و هدایتگر، که از دل بر دریچه دو دیده

می‌تابد و راهنمای سالک در تشخیص مسیر درست از نادرست می‌شود. در حدیثی از پیامبر اسلام (ص) در رابطه با نور دیده انسان با ایمان چنین آمده است: «إِنَّ نُورَ الْمُؤْمِنِ فَإِنَّهُ يَنْظُرُ بِنُورِ اللَّهِ: بترسید از فراست مؤمن که او به نور خدای بیند.» (دیلمی ۱۳۹۷، ج ۱: ۱۳۰) حکیم سنایی نیز، منشأ اصلی نور دیده را نور حق دانسته و معتقد است دستیابی به این نور، در گرو ایمان به راهی قرار دارد که به محراب حق منتهی شود:

چون به محراب حق شتابی تو نور حق در دو دیده یابی تو
(سنایی ۱۳۵۹: ۷۳۰)

هدایت به نور قرآن

نور یکی از اسامی و صفات قرآن است به گونه‌ای که در روایات بسیاری از قرآن به عنوان نور یاد می‌شود. در مهم‌ترین آن‌ها، قرآن نوری معرفی شده که راه سعادت انسان را روشن می‌کند و او را از تاریکی‌های جهل و شرک رهایی می‌بخشد. در موارد دیگر؛ قرآن روشن‌کننده حقایق، معنویات و علت قرار گرفتن نور ایمان در دل است. به لحاظ حقیقت متعالیه نیز، قرآن از منشأ نور؛ یعنی خداوند صادر شده، پس نوری از انوار بی‌نهایت حق است. حکیم سنایی نیز به همین اعتبار، قرآن را نوری می‌داند که آدمی با بهره‌مندی از نور آن، می‌تواند جان لطیف را از ظلمت و تاریکی‌های جسم نجات دهد و بدین وسیله، شایسته آن شود تا انوار حق، را به دیده دل مشاهده کند.

درین چاه جانت را وطن است نور قرآن به سوی او رسن است
(سنایی ۱۳۵۹: ۱۷۸)

هدایت به نور نبوت و ولایت

الف. پیامبر نور است.

در تفسیر سور آبادی در رابطه با آفرینش نور پیامبر (ص) چنین آمده است: «چون خدای تعالی خواست که زمین و آسمان را بیافریند، اول گوهری بیافرید پانصد ساله راه بالای آن، آنگه به نظر هیبت بدان نگریست. آن گوهر از نظر هیبت خدا آبی گشت. آنگاه خدای تعالی زیر آن آتشی بیافرید و در آن گماشت تا آن را بجوشانید. نور مصطفی را

به ده قسمت کرد. از یکی عرش بیافرید و از دیگری کرسی را بیافرید. از سه دیگر لوح را بیافرید از هفتم ملائکه را بیافرید از هشتم آفتاب را بیافرید از نهم ماه را بیافرید. از دهم روح مصطفی را بیافرید.» (عتیق نیشابوری ۱۳۸۱: ۲۴۶۰-۲۴۵۲) چنان‌که پیامبر(ص) در وصف وجود نورانی خویش فرمودند: «أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ نُورِي: اولین چیزی که خدا خلق کرد نور من بود.» (مجلسی ۱۴۰۴ق، ج ۱: ۹۷) سنایی نیز، نور محمدی را برترین نورها می‌داند و در ستایش پیامبر(ص) و فضیلت ایشان بر دیگر پیامبران، حقیقت محمدیه را نخستین تجلی الهی می‌داند و می‌گوید: حق سبحانه و تعالی از نور و لطف، گل مطهر حضرت ختمی مرتبت را سرشته است و همه اجزای عالم؛ از عقل کلی تا زمین و آسمان و ماه و خورشید و وجود نوری سایر انبیاء، انعکاسی از نور ایشان هستند. در قرآن کریم هم از پیامبر اکرم (ص) به عنوان نور یاد شده‌است: «قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَ كِتَابٌ مُبِينٌ: از سوی خدا برای شما نور و کتاب مبین آمد.» (مائده / ۱۵)

هست کرده ز لطف و نور گلش شرق و غرب ازل درون دلش
(سنایی ۱۳۵۹: ۱۹۱)

ب. انبیاء و اولیاء الهی به مثابه نورند.

اولیای الهی واسطه فیوضات خداوندی بر روی زمین و چشمه شفقت الهی برای مهرورزی و هدایت خلق خدا هستند. «امام صادق (ع) در ضمن روایتی، اولیای الهی را موجوداتی نورانی معرفی می‌کند که چشم بیننده، گوش شنوا و زبان گویای خداوند در بین مخلوقاتش هستند و حق تعالی به وسیله ایشان، امور خویش را در عالم ساری و جاری می‌سازد.» (کلینی ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۳۵۲) بنابراین، جسم نورانی انبیاء و اولیاء، تجسم نور خداوند بر روی زمین و مظهر کامل خلیفه‌الله در میان خلایق‌اند. حکیم سنایی نیز، هدایت را در گرو تبعیت از نور انبیاء می‌داند و معتقد است؛ مادامی که سالک از نور هدایتگری چون نور موسی (آتش طور) دور باشد، همچون خفاش که در روشنایی روز قادر به

دیدن نیست، توانایی تشخیص وادی روشن حقیقت را نخواهد داشت و در ظلمت و تاریکی جهل به سرخواهد برد.

تا جدایی ز نور موسی تو روز کوری چو مرغ عیسی تو
(سنایی ۱۳۵۹: ۱۰۸)

ج. مؤمن به مثابه نور است.

غزالی در *احیاء علوم الدین* درباره نور مؤمنان چنین می‌گوید:

«بعضی را نوری چون کوه داده شود و بعضی را کم از آن، تا آخر ایشان مردی بود که او را نوری بر پای داده شود، پس گاهی روشن شود و گاهی فرو می‌رود، و چون روشن شود قدم پیش نهد و برود، و چون فرو می‌رود بایستد و گذشتن ایشان بر صراط بر اندازه نور ایشان باشد، پس کسی از ایشان چون بر هم زدن چشم گذرد و کسی چون برق و کسی چون ابر و کسی چون رفتن ستاره و کسی چون دویدن اسب و آن کس که نور او بر انگشت باشد بر روی و بر دست‌ها و پای‌ها می‌خزد ...» (غزالی ۱۳۹۲، ج ۳: ۴۷)

از نظر سنایی نیز، شخصیت‌هایی که دارای کمالات انسانی و صفات پسندیده اخلاقی هستند به دلیل داشتن صفات انسانی والا و خدمت رسانی به خلاق، نور باطنشان در سیمای آن‌ها جلوه‌گر می‌شود. چنان‌که در مدح وزیر حسن بن منصور و خواجه عمیدالملک شیبانی می‌گوید:

در محاسن به کار دو جهانی چون محاسن سپید و نورانی
(سنایی ۱۳۵۹: ۶۰۷)
نور رویش حدیقه حذقست خط خطش حظیره صدقست
(همان: ۶۱۴)

هدایت به نور عقل

سنایی از عقل به عنوان نوری یاد می‌کند که سرچشمه آن نورالانوار می‌باشد که قادر است سالک را تا مراحل از راه هدایت کند:

مر ورا عقل روی بنماید تنش از نور خود بیاراید
(همان: ۱۶۵)

هدایت به نور دین و ایمان

دین و ایمان یکی از جلوه‌های نورالانوارند، به همین دلیل سالکانی هستند که قابلیت دارند تا از فیوضات نور دین و ایمان بهره‌مند شوند. این فیض که حقیقت دین و ایمان است، از صفای نور حق نشأت می‌گیرد و آنچه در عالم وجود دارد، حجابی در برابر آن است. بنابراین، سالک بایست با تأسی از انوار دین، نور ایمان را در قلب خود پرورش دهد.

دایگی کرد دین یزدان را تا پیرورد نور ایمان را
(سنایی ۱۳۵۹: ۲۰۲)

مفاهیم و مصادیق حسی و انتزاعی نور

اولین و ساده‌ترین تجربه بشر از نور، مفهوم حسی آن است. البته نوری ورای انوار حسی نیز وجود دارد که به آن نور فراحسی یا نور انتزاعی می‌گوییم. شناخت مفاهیم انتزاعی نور، ضرورت است؛ زیرا در پرتو وجود این انوار است که انسان، بقا و استمرار می‌یابد. انوار حسی نیز در حیطه زندگی مادی انسان، نیازی اساسی و ابزاری برای ملموس‌تر ساختن انوار انتزاعی در ذهن است. البته باید توجه داشت همه این انوار، سرچشمه‌ای مطلق و حقیقی دارند که از دسترس اوهام و خیال بسیار دور هستند.

کواکب (آفتاب، خورشید، ماه، ستاره)

الف. خداوند آفتاب است.

میان ذات پروردگار و نورانیت آن پیوند شگرفی وجود دارد، «هر آنچه با نور در قلمرو حواس باطنی ارتباط برقرار کند، استعاره و نمادی برای شناخت و ادراک خدا به شمار می‌آید.» (غراب ۱۳۸۴: ۴۱) آفتاب در گفتمان تصوف همیشه رمزی از حقیقت مطلق و بی‌پایان است. در تفکر سنایی؛ آفتاب رمزی از خداوند است و جمله مخلوقات در برابر آن، مانند ذرات نوری هستند که مقصد و مقصودشان از حرکت در عالم، پیوستن به آفتاب حقیقت و سرچشمه نور است. «خورشید که در جهان؛ مظهر ابهت و نورپاشی به

شمار می‌آید، محملی نیک برای نمایاندن هستی مطلق و پروردگار جهان به کار برده شده و در مقابل، ذره ناچیز سمبل اجزای پراکنده است. سنایی با تشبیه مضمر، خداوند را به آفتاب و خلق را به ذرات نور تشبیه می‌کند. این ذرات، وجودی مستقل از خود ندارند و همواره در تلاش برای پیوستن به آفتاب حقیقت هستند. بنابراین، میان نور و آفتاب پیوندی آشکار و ناگسستنی برقرار است. بر این اساس؛ همچنان‌که وجود نور، بدون آفتاب غیرقابل تصور است، اعیان ممکنات نیز؛ هستی و بقایشان وابسته به وجود نور حق می‌باشد.

جنبش نور سوی نور بود نور کی ز آفتاب دور بود
(سنایی ۱۳۵۹: ۶۵)

ب. پیامبر و اهل بیت به مثابه آفتاب و خورشیدند.

یکی از کاربردهای نور، اطلاق مصادیق آن بر پیامبر (ص) و اهل بیت اوست. طبق روایاتی که در متون روایی شیعه موجود است، خداوند پس از آفریدن نور پیامبر (ص) و اهل بیت، نور نه امام معصوم دیگر را خلق کرده است. این چهارده وجود نورانی پیش از آفرینش سایر موجودات عالم، به عبادت و مناجات در پیشگاه حق تعالی پرداخته‌اند و خداوند از نور پاک ایشان آفرینش را آغاز نموده است. سنایی نیز نور محمدی را، آفتابی می‌داند که پس از آفرینش هستی و پیش از آن، نوری مانند نور او خلق نشده است:

آن سپهرش چه بارگاه ازل آفتابش که احمد مرسل
تا شب نیست هستی زاد آفتابی چون او ندارد یاد
(همان: ۱۹۰)

سنایی در بیان اینکه وجود مبارک پیامبر اکرم (ص) همچون خورشید و آفتاب است؛ حضرت علی (ع) را نیز نوری تابان و گواه راستین حقیقت ثابت و استوار دین معرفی می‌کند، از این رو حقیقتی علوی که با حقیقت محمدی یگانه و مصداق انسان کامل باشد، بعد از خورشیدِ شرع یعنی پیامبر اکرم (ص) قرار می‌گیرد:

س ۲۱-ش ۷۸ - بهار ۱۴۰۴ _____ بررسی تحلیلی نور و ضدنور در حدیقه/الحقیقه سنایی / ۲۷

همچو خورشید شرع تابنده ثابت و استوار و پاینده
(سنایی ۱۳۵۹: ۲۵۲)

همچنین وجود مبارک سید الشهدا (ع) را نوری می‌داند که منبع آن، خورشید عالم
تاب یعنی؛ حضرت محمد (ص) است:

او ز حیدر چو ز خاتم از جمشید او ز احمد چو نور از خورشید
(همان: ۲۷۶)

ج. صحابه به مثابه ماه و ستاره هستند.

سنایی در ذکر و یادکرد صحابه، در ادب پارسی مقامی ممتاز دارد. از نظر او، صحابه
الگوی اصیل مسلمانی و اسوه‌های تقوی، صدق، ایثار و دیگر فضایل اخلاقی هستند.
بنابراین، برای محسوس‌تر جلوه دادن حقیقت نورانی‌ای که برای نشأه عنصری و کالبد
خاکی آن‌ها در نظر گرفته است از مصادیق حسی نور بهره می‌برد تا بر جنبه نورانی وجود
ایشان بیشتر تأکید کند. همچنان‌که در ستایش ابوبکر صدیق، ایشان را به ماه و پیامبر (ص)
را به آفتاب تشبیه کرده و می‌گوید: اگر در غیاب خورشید، ماه زمین را روشن می‌کند،
بعد از رحلت پیامبر (ص) نیز ابوبکر صدیق، وظیفه هدایت مسلمانان را بر عهده دارد:

آفتاب کرم چو بر در بست قمر نائبان کمر در بست
(همان: ۲۲۶)

سنایی صحابه را چون ستارگان درخشانی معرفی می‌کند که با اقتدا به نور پیامبران و
پیروی از سیره آنان وظیفه راهنمایی امت اسلام را بر عهده دارند.

وان صحابی که چون ستاره بدند همه پرگار گرد دایره بدند
(همان: ۲۲۹)

شمع

الف. پیامبر (ص) شمع است.

همان‌طور که پیشتر بیان شد، پیامبر اسلام (ص) همیشه به عنوان موجودی که توسط نور
احاطه شده، قلمداد می‌گردد. در اعتقاد شیعه این نور به اهل بیت و امامان معصوم (ع) نیز

منتقل شده و در وجود آنان استمرار یافته است. اساساً، تجلی نور در بنیان‌گذار یک دین و اطلاق واژه نور به اعمال عبادی و اصول آن دین، از عناوین کاملاً متداول تاریخ دین است. حکیم سنایی نیز در موارد متعددی به نور بودن پیامبر اکرم (ص)، شرع، قرآن و اهل بیت تأکید کرده و با مصادیق مختلف نور، تلاش کرده تا این انوار را برای مخاطب محسوس‌تر جلوه دهد. چنان‌که در وصف پیامبر (ص)، وجود مبارک ایشان را به شمعی مانند می‌کند که نور از درون آن می‌تابد:

شمع بود آن همای فرخنده از درون نور و از برون خنده
(سنایی ۱۳۵۹: ۲۲۲)

ب. قرآن شمع است.

سنایی، قرآن را به مثابه شمعی می‌داند که نورش تاریکی حیات دنیوی را مرتفع می‌سازد و رهنمای هدایت درونی انسان‌ها و پاسدار عقیده مردمان در بُعد ظاهری است:

از درون شمع منهج اسلام وز برون حارس عقیده عام
(همان: ۱۷۲)

ج. دین شمع است.

در نمونه بعدی نیز، دین را چون شمعی می‌داند که نور پیامبر اکرم (ص) باعث روشنایی و حیات آن است:

دین چو شمعی و مصطفی جانش جان بوبکر بود پروانش
(همان: ۲۳۰)

چراغ

الف. پیامبر (ص) چراغ است.

از آنجا که نور هدایت الهی از طریق وجود مبارک پیامبر اکرم (ص) تالو گرفته و در خود قرآن نیز، از ایشان با لقب سراج منیر (چراغی درخشان) یاد شده است، سنایی نیز پیامبر (ص) را به منزله چراغی دانسته که عالم هستی به مدد نور وجود ایشان روشن شده است:

احمد مرسل آن چراغ جهان رحمت عالم آشکار و نهان
(سنایی ۱۳۵۹: ۱۸۹)

ب. اهل بیت به مثابه چراغ هستند.

انسان‌های برگزیده و ارواح نورانی، اگرچه در ظاهر همچون دیگر انسان‌ها صاحب قالب خاکی بشری هستند، اما حقیقت وجودیشان، تجلی‌گاه نور سرمدی است و وظیفه ایشان هدایت و راهنمایی خلق از تاریکی‌های جهل و شرک به سوی نور حقیقی می‌باشد. بنابراین، گاه برای ملموس جلوه‌دادن نور هدایت ایشان، شاعر به انوار حسی متصل می‌شود. سنایی نیز وجود مبارک ایشان را در جای جای حدیقه به چراغ تشبیه کرده است؛ چنان‌که در وصف مناقب امام حسن (ع)، ایشان را چراغ عرب و حضرت فاطمه (س) را چراغ بهشت و نور دل‌ها معرفی می‌کند:

آن بهی طلعت بزرگ نسب آن ز علم و ورع چراغ عرب
(همان: ۲۶۳)

جده من خدیجه زین زمان مادرم فاطمه چراغ جنان
(همان: ۲۶۴)

ج. خرد چراغ است.

مسیر سلوک همواره مملو از موانع و حجاب‌هایی هستند که بدون نشانه و راهنمایی کردن آن دشوار است. در این راستا خرد یکی از ابزارهای مهمی است که چون چراغی پر نور می‌تواند مسیر روح را برای متصل شدن به منبع اصلی آن هموار سازد. حکیم سنایی نیز، خرد را به چراغی مانند کرده که زینت جان و عامل طراوت و روشنی ایمان است:

خرد آمد مشاطه جـانـت خرد آمد چـراغ اـیـمـانـت
(همان: ۳۰۶)

آینه

الف. دل به مثابه آینه است.

از آن جایی که آینه منعکس‌کننده نور است؛ در قلمروی انوار عینی و محسوس، می‌تواند مصداق خوبی برای محسوس جلوه دادن نوری باشد که از عوالم روحانی بر دل می‌تابد؛ چراکه پرتو تجلیات نور حق، بر آینه دل تابانده می‌شود و ماحصل آن، بصیرت و معرفت یقینی و ذوقی در دل است. حکیم سنایی مهم‌ترین فایده دل را تجلی فیوضات ربّانی و عنایات الهی بدان می‌داند و معتقد است از لحظه‌ای که آدمی پای به جهان هستی گذاشت دل او بر مثال آینه‌ای، محل تجلی انوار الهی و فیوضات ربّانی گشت:

ملک عالم برش معاینه شد دل او بر مثال آینه شد
(سنایی ۱۳۵۹: ۶۱۰)

سنایی لازمه درک نور خداوند در دل را، صیقل دادن آن از آلایش‌ها و صفات ناپسند می‌داند. دلی که از زنگار کینه و کبر و حسد زدوده شود و موانع و سدهای نور از دریچه آن مرتفع گردد، جایگاه ظهور انوار حق تعالی می‌شود. پس، سالک اگر خواهان مشاهده انوار جمال حق است، باید آینه دلش را صیقل داده و آن را مصفا سازد تا بازتاب حقیقت را در سینه خود مشاهده کند:

گرت باید که بر دهد دیدار آینه کژ مدار و روشن دار
(همان: ۴۸۹)

آتش

آتش در حدیقه، مفاهیم متعددی دارد. گاه از مصادیق نور است و گاه از قلمروی ضدنور. بدین‌گونه که سنایی در مواردی آن را مانع و سدّی در برابر نور معرفی می‌کند و در جایی دیگر عامل تصفیه باطن از حجاب‌های راه سلوک واقع می‌شود.

الف. آتش به مثابه نوری که باطن را تصفیه می‌کند.

در فرهنگ ما، خورشید و آتش از مطهراتی هستند که پلیدی‌ها را پاک کرده و می‌سوزانند. در مطهرات؛ آخرین پاک‌کننده «آتش» است. کارمایی که با هیچ چیز پاک نمی‌شود با آتش پاک از بین می‌رود. بعد از سلوک و پاک‌سازی اگر مشکل برطرف نشد و حجاب‌ها همچنان باقی بود، آخرین ابزار، آتش دل است. چنان‌که سنایی گوید:

گر بدی، آتش بپالاید و بدی صافی از تو آساید
چون رسیدی به آتش موعود خود بگوید که چندی یا عود
(سنایی ۱۳۵۹: ۳۲۸)

برخلاف دیگر چیزها که بایست نور از بیرون بر آن‌ها بتابد تا پاک شوند؛ در مورد انسان، نور بایست از درون بتابد و نفس به واسطه آتش درون پاک‌سازی شود. بعد از کنار رفتن حجاب عقل و جان و تن، دل صیقلی شده و اتحاد با نور مطلق آغاز می‌شود؛ زیرا حجاب از آثار تعلق نفس به بدن و گرفتار ماندن در خطورات ذهن است. آتشش از درون برافروزند که از او عقل و جان و تن سوزند (همان: ۱۵۶)

ب. آتش به مثابه نور خداوند

نور حق، ضدی ندارد تا به وسیله آن شناخته شود. بنابراین، عقل بشر از ادراک آن قاصر است. چنان‌که غزالی در *احیاء علوم الدین* می‌گوید:

«پس عقل‌های ما ضعیف است و جمال حضرت الهی در غایت اشراق و استنارت است و در نهایت استغراق و شمول، تا به حدی که ذره‌ای از ملکوت آسمان و زمین از ظهور آن بیرون نیست، پس ظهور او سبب خفای او شده است. پس پاکی از عیب او را که به اشراق نور خود احتجاب نمود، و به کمال ظهور خود از بصیرت‌ها و بصرها اختفا فرمود. و از پوشیده شدن او به سبب ظهور تعجب مکن، که چیزها به اضداد آن روشن شود. و آنچه وجود او عام باشد تا به حدی که آن را ضد نبود، ادراک او دشوار شود.» (غزالی ۱۳۹۲، ج ۴: ۵۵۶)

سنایی در بیان ناتوانی عقل در شناخت کُنه ذات باری تعالی، نور صفات جمالی خداوند را به آتش مانند کرده و چنین می‌گوید:

عقل را پر بسوخت آتش او از پی رشگ کرد مفرش او
(سنایی ۱۳۵۹: ۶۱)

مفاهیم و مصادیق حسی و انتزاعی ضدنور

شعر سنایی، بستر مفاهیم و مصادیق متعدد نور و اضداد آن است که با شناخت این مفاهیم، می‌توان ناخودآگاه ذهن او را مورد واکاوی قرار داد و مفاهیمی را که از درهم

تندگی انوار حسی و انتزاعی در قالب نور و ضدنور خلق کرده است را بتوان بازشناسی نمود.

نور

گاه پیش می‌آید در مسیر نور، موانعی از جنس نور، سدّ راه مشاهده انوار جمال حقّ می‌شود. در حدیثی از پیامبر (ص) آمده است: «ان الله تعالى له سَبْعِينَ أَلْفَ حِجَابٍ مِنْ نُورٍ وَ ظُلْمَةٍ: خدای را هفتاد هزار حجاب است از نور و ظلمت.» (فروزانفر ۱۳۷۰: ۵۱ و ۵۰) در بیت پیش‌رو، سنایی پرده‌ای از نور را در برابر عرش خداوند ترسیم کرده که اسرافیل مقابل آن ایستاده و در انتظار است تا فرمان قیامت صادر شود:

برگرفته ز عرش پرده نور بر دهان مانده نای خواجه صور
(سنایی ۱۳۵۹: ۲۰۸)

در علم‌النور گاهی شدّت تابش نور، مانعی در برابر پدیدار شدنش می‌گردد. به اعتقاد غزالی «گاهی شدّت ظهور سبب خفا می‌شود و شیئی چون از حد خود تجاوز کند به ضدّ خود منعکس می‌گردد؛ الشئی اذا جاوز حده، انعکس علی ضده.» (غزالی ۱۳۶۴: ۴۵) حکیم سنایی نیز در ستایش پیامبر (ص)، نور رخسار ایشان را چون حجابی در برابر دیدگان ناهلان می‌داند:

چه کنی با نقاب عالم خس نور رخسار تو نقاب تو بس
(سنایی ۱۳۵۹: ۲۱۲)

کالبد، تن و منیت

بزرگ‌ترین حجابی که در مقابل نور دل، پرده و سد ایجاد می‌کند انانیت و هستی اعتبار آدمی است. سنایی ذات خداوند بزرگ را که صاحب بخشش است، مصداق نور حقیقی و آشکار دانسته و جان و تن را هستی‌ای اعتباری و دروغین می‌داند که سالک برای مشاهده انوار حقّ، باید از آن عبور کند:

ظهر النور ذوالمنن باشد بطل الزور جان و تن باشد
(سنایی ۱۳۵۹: ۱۳۱)

وظیفه عقل، بازداشتن سالک از غلبه قوه نفس بر بدن اوست. چرا که اگر این قوه بر قلب و روح آدمی چیره گردد، بدن ظلمانی شده و راه عبور بر نور بسته خواهد شد. در بیت پیش رو، سنایی ضمن بیان این که منیت آدمی برزخ و مانعی در برابر کمالات نوری است، بر جنبه هدایت‌گری نور عقل نیز تأکید می‌کند:

بود تو چون ترا حجاب آمد عقل تو با تو در عتاب آمد
(همان: ۱۳۷)

دیو

حکیم سنایی برای تکمیل رسالت خود در شناساندن نور و اضداد آن، به خلق الگوهای انتزاعی در قالب دیو و دد پرداخته است تا نمادی از خصایل اهریمنی و رذایل اخلاقی را برای مخاطب به تصویر بکشد. همچنین در اندرز به سالکان طریقت، صفات بهیمی را چون دیوهایی معرفی می‌کند که قوه منطق و عقل را از کار انداخته و چون مانعی در برابر انوار روحانی قرار می‌گیرند.

الف. دیو در تقابل با فرشته

تقابل فرشته (موجوداتی که نور محض‌اند) و دیو (رمز آتش و تاریکی) به عنوان دو قوای خیر و شرّ در اشعار سنایی مشهود است. گوهر فرشتگان ملکوتی که از انوار روحانی نشأت گرفته است، در حقیقت؛ همان نور قاهره ساطع شده از نورالانوار است که در فلسفه اشراق سهروردی، با تعبیر امشاسپندان از آن‌ها یاد می‌گردد. حکیم سنایی در بیت زیر دیو را در مقابل فرشته قرار داده و امام ابوحنیفه را به فرشته‌ای مانند کرده است که با قوای نفسانی و صفات بهیمی نمی‌توان نور وجود او را درک کرد. زیرا که برای تشخیص نور، لازم است حجاب‌ها و موانع دیده و دل کنار رفته باشد:

گر تو را بوحنیفه دیو نمود او سوی دین بجز فرشته نبود
(همان: ۲۸۱)

ب. دیو حرص و آز و شهوت

در *احیاء علوم الدین* آمده است: «و چون دل از شهوت و خشم و حرص و طمع و درازی امید و غیر آن از صفات‌های بشری که از هوی منشعب شود خالی نباشد، هیچ دل خالی نماند از آنچه دیو را در او به و سوسه جولانی بود.» (غزالی ۱۳۹۲، ج ۳: ۵۷ و ۵۶) سنایی در اندرز به سالکان طریقت، به دیو حرص و شهوت اشاره می‌کند که آدمی با مدد از نور عقل، باید با قوای اهریمنی آن ستیز کند.

با همه حسرت و فغان و غریو پای عقلت بسته‌اند سه دیو
با سه دیو آز ز آدمی یک دم تو همان کن که دیو با آدم
(سنایی ۱۳۵۹: ۳۷۴)

آتش

در شعر سنایی، نفس گاهی مترادف نفس اماره و گاه به معنای ذات انسان و مراتب آن آمده است. نفس امر کننده به بدی‌ها، آتش اصغر است و تا زمانی که در مقام اماره باشد، شعله‌های سرکش آن مانع تابش نور حق به جان سالک می‌شود. سنایی معتقد است نوری باید از عالم بالا به جان بتابد تا آتش نفس را خاموش کند و بدین ترتیب؛ جان به سرچشمه نور و حیات رسیده و از پلیدی‌های برزخ تن پاک شود:

آتشِ جان تو بدست صواب شسته‌اند اختران به هفتاد آب
(همان: ۳۷۲)

ابر

از آن‌جا که ابر همیشه به عنوان مانع و سدّی در برابر نور خورشید قرار دارد، می‌توان آن را از مصادیق ضدنور دانست. سنایی، هستی آدمی را از اضداد نور دانسته و می‌گوید: انانیت چون ابريست مظلّم، که مانع تابش نور حقیقت بر دل می‌شود. اگر سالک این حجاب را کنار بزند، گنجینه دلش که بر مثال عالمی است از عشق، مملو از انوار آفتاب حقیقت می‌گردد:

ابر چون ز آفتاب دور شود عالم عشق پر ز نور شود
(سنایی ۱۳۵۹: ۱۰۹)

همچنین خصم را به ابری مانند کرده است که در برابر نور مؤمنان قرار می‌گیرد. چنان‌که در وصف جنگ صفین و کشته شدن عمّار یاسر به دست دشمنان اسلام، او را به خورشید و کافران را به ابری که مانع دیده شدن نور وی می‌شوند تشبیه کرده است:

خصم او میغ بود و او خورشید چه محل میغ را بر خورشید
(همان: ۲۵۷)

کفر

آینه دل، در فطرت خود از هر گونه زنگار و آلودگی پاک و مبرا است، اما در اثر غفلت؛ زنگار گناه بر روی آن می‌نشیند و مانع از تجلی نور حق می‌شود. بنابراین، در مسیر سلوک، وظیفه سالک این است که آینه دل را از کفر و نفاق بزداید. در غیر این صورت به سرچشمه نور معرفت نخواهد رسید. سنایی حجاب‌های مسیر نور را کفر و نفاق می‌داند و می‌گوید همان‌طور که بخار و دم آه، باعث کدورت و تیرگی در آینه می‌شود، کفر ورزیدن نیز مانع از رسیدن نور به آینه دل می‌شود:

آینه روشنست راه شما پرده آینه است آه شما
(همان: ۱۸۵)

آینه دل ز زنگ کفر و نفاق نشود روشن از خلاف و شقاق
(همان: ۶۸)

نتیجه

با توجه به نتایجی که از تشریح مبانی اندیشه حکیم سنایی و تحلیل اشعار او در رابطه با نور و ضدنور در حدیقه/الحقیقه حاصل شد، دریافتیم که سنایی اشراف کامل به مبحث نور از منظر دین و عرفان داشته و آنچه در تجربه عرفانی خویش ادراک کرده است، حکایت از آن دارد که نور حقیقت یکی بوده و بر تمام هستی گسترده شده است. تنها

جلوه‌ها و نمودهای آن در مراتب مختلف متفاوت است. در واقع مفهوم نور نزد سنایی، مفهومی مشکک است که از عالی‌ترین مرتبه نور یعنی «نورالانوار» آغاز می‌شود و عینی‌ترین و انتزاعی‌ترین نورها را هم در بر می‌گیرد. در این نوع جهان‌بینی خداوند نور محض است و دیگر انوار روحانی قائم بدان قرار می‌گیرد. آفتاب، خورشید، چراغ، شمع و آینه نیز؛ از جمله مفاهیمی هستند که با نور مرتبط‌اند و سنایی، به طور گسترده در جایگاه نور قرارشان داده و از آن‌ها، در عینیت بخشیدن به نور چهره انسان کامل، انبیاء، اولیای الهی و مؤمنان بهره برده است. در ادامه، در پی دریافت چگونگی محسوس جلوه دادن انوار انتزاعی به این پاسخ رسیدیم که؛ سنایی در پاره‌ای از ابیات حدیقه، نور را با مصادیقی از انوار حسی، مفهوم‌سازی کرده و بارها مصادیق انوار انتزاعی را در جایگاه راهبر و هادی قرار داده است و از این نظر بیشتر بر جنبه هدایت‌گری نور معتقد است. به اعتقاد وی انسان کامل نور است و برای عینی‌تر و محسوس‌تر جلوه دادن این نور، به نور آفتاب، چراغ و شمع متوسل شده و ضمن بیان اینکه پیغمبر اسلام (ص)، نشان انسان کامل و چراغ هدایت است؛ اولیاء، عارفان و مؤمنان را نیز منبع نور معرفی کرده است. همچنین نور عقل و جان را هدیه‌ای الهی دانسته که دیو و ساوس را، از اندیشه پاک کرده و آینه دل را از کفر و نفاق صیقل می‌دهد. البته باید در نظر داشت که، تجسم نور و ضدنور در ذهن سنایی، همیشه بر یک منوال نیست و گاهی بر دو جنبه مثبت و منفی تقسیم می‌شود. برای مثال: آتش، گاهی در تقابل با نور ظاهر شده و گاه پاک‌کننده نفس و دل از خطورات ذهن و شهوات نفس است. بنابر آنچه که ذکرش گذشت؛ سنایی تقریباً به همه انواع نورها نظر داشته است. منتهی نورهای حسی مانند: نور آتش، نور خورشید، نور شمع و نور چراغ که نمونه‌های ملموس‌تری از تلقی وی از نور هستند، در بسامد بالاتری نسبت به دیگر انوار به کار گرفته شده‌اند. پس ناخودآگاه ذهن سنایی، از یک سو با قلمرویی از امور انتزاعی مانند: نور هادی (چراغ هدایت)، عقل روشنگر، نور ایمان، وسوسه، نفس، دیو، کفر و ... و از سوی دیگر با امور بصری و عینی مثل:

آفتاب، آینه، ستاره، ماه، آتش، چراغ، ابر و ... ارتباط دارد. اگرچه ممکن است نقش این عناوین در چگونگی ظهورشان در برابر نور اصلی متغیر باشد. به همین مناسبت در حدیقه‌الحقیقه، با شبکه گسترده‌ای از نور و مصادیق آن روبرو هستیم که در سایه آن‌ها؛ شاعر از ادراک و آگاهی با رمز نور و از غفلت و گمراهی با رمز ضدنور یاد می‌کند تا بدین وسیله؛ نمادی از نور (هدایت) را ارائه دهد، برای معراجی که سالک را به کشف نور الهی رهنمون می‌شود.

کتابنامه

قرآن کریم.

اقبال لاهوری، محمد. ۱۳۷۵. سیر فلسفه در ایران. ترجمه اح آریان پور. تهران: امیرکبیر.
اکبریان، رضا. ۱۳۸۰. «اصالت نور در سهروردی و اصالت وجود در ملاصدرا». مجله خردنامه صدرا،

ش ۲۵. صص ۱۹-۳۴. magiran.com/p226780

براتی، محمود؛ همتیان، محبوبه. ۱۳۸۹. «کاربردهای پرسش در حدیقه سنایی». فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شنختی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب، س ۶، ش ۲۶. صص ۵۵-۲۷.
براتی، زهرا؛ ابراهیمی، قربانعلی؛ چترایی، مهرداد. ۱۳۸۹. «تحلیل اسطوره‌شنختی آیین بلاگردانی در حدیقه سنایی». فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شنختی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب، س ۱۵، ش ۵۷. صص ۹۳-۷۱.

دیلمی، حسن بن محمد. ۱۳۹۷. ارشادالقلوب. ترجمه صادق حسن زاده. ج ۱. چ ۱. تهران: آل علی(ع).

سمنانی، علاءالدوله. ۱۳۹۰. مصنفات فارسی. تصحیح و مقدمه نجیب مایل هروی. تهران: علمی و فرهنگی.

سنایی غزنوی، مجدود بن آدم. ۱۳۵۹. حدیقه‌الحقیقه و شریعه‌الطریقه. تصحیح مدرس رضوی. تهران: دانشگاه تهران.

سهروردی، شهاب‌الدین. ۱۳۷۳. حکمت الاشراق، در مجموعه مصنفات. ج ۱. به تصحیح هانری کربن. تهران: پژوهشگاه.

۳۸ // ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی ————— سارا آزاد _ فاطمه مدرسی _ رحیم کوشش شبستری

عتیق نیشابوری، ابوبکر. ۱۳۸۱. تفسیر سورآبادی. تصحیح علی اکبر سعیدی سیرجانی. تهران: نشر نو.

غراب، راهله. ۱۳۸۴. نماد خورشید در فرهنگ و ادبیات. مشهد: محقق.

غزالی، ابوحامد محمد. ۱۳۶۴. مشکوٰۃ الانوار. ترجمه صادق آینه‌وند. تهران: امیرکبیر.

_____ . ۱۳۹۲. / حیات علوم/الدین. ترجمه محمد خوارزمی. ج ۴ و ۳. چ ۸. تهران: علمی و فرهنگی.

فروزانفر، بدیع الزمان. ۱۳۷۰. / حدیث مثنوی. تهران: امیرکبیر.

فیومی، احمد بن محمد. ۱۴۱۴ق. / المصباح فی غریب الشرح الکبیر. ج ۲. چ ۲. قم: مؤسسه دارالهجره. کلینی، محمد بن یعقوب. ۱۴۰۷ق. / الکافی. تصحیح علی اکبر غفاری و محمد آخوندی. چ ۴. تهران: دارالکتب الاسلامیه.

ماسینیون، لویی. ۱۳۷۰. قوس زندگی منصور حلاج. ترجمه روان فرهادی. چ ۳. تهران: منوچهری. مجلسی، ملا محمد باقر. ۱۴۰۴ق. / بحار الأنوار الجامعة الدرر أخبار الأئمة الأطهار. چ ۲، بیروت: مؤسسه الوفاء.

مطهری، مرتضی. ۱۳۸۸. مجموعه آثار شهید مطهری. ج ۳. انتشارات صدرا.

وفایی، عباسعلی. نزهت، بهمن. ۱۳۸۸. «در پرتو انوار معنوی، تحلیلی از ساختار تجربه عرفانی عرفا در باب نماد نور». فصلنامه علمی - پژوهشی ادبیات عرفانی. ش ۱. تهران: دانشگاه الزهرا. صص ۱۶۹-۱۹۸.

<https://civilica.com/doc/867934>

References (In Persian)

- Akbariyan, Rezā. (2001/1380SH). "*Esālate Nūr dar Sohrevardī va Esālate Vojūd dar Mollā-sadrā*" ("The Originality of Light in Sohrevardi and the Originality of Existence in Mulla Sadra"). *Xeradnāme-ye Sadrā Magazine*. No. 25. Pp. 19-34. magiran.com/p226780
- Atiq Neyšābūrī, Abū-bakr. (2002/1381SH). *Tafsīre Sūr-ābādī*. Ed. by Alī-akbar Sa'īdī Sīr-jānī. Tehrān: Now.
- Barātī, Mahmūd and Hemmatīyān, Mahbūbeh. (2010/1389SH). "*Kārbordhā-ye Porseš dar Hadīq-ye Sanāyī*" ("Applications of Questioning in Hadiqa Sana'i"). *Quarterly Journal of Mytho- Mystic Literature. Islamic Azad University- South Tehran Branch*. 6th Year. No. 26. Pp. 27-55.
- Barātī-yeh, Zahrā and Ebrāhīmī, Qorbān-alī & Čatrāyī, Mehr-dād. (2010/1389SH). "*Tahlīle Ostūreh-šenāxtī-ye Āyīne Balā-gardānī dar Hadīqe-ye Sanāyī*" ("Mythological Analysis of the Ritual of Expulsion in Hadiqa Sana'i"). *Quarterly Journal of Mytho- Mystic Literature. Islamic Azad University- South Tehran Branch*. 15th Year. No. 57. Pp. 71-93.
- Deylamī, Hassan Ebne Mohammad. (2018/1397SH). *Ershādo al-qolūb*. Tr. by Sādeq Hassan-zādeh. 1st Vol. 1st ed. Publisher: Āle Alī (a.s.).
- Eqbāl Lāhūrī, Mohammad. (1996/1375SH). *Seyre Falsafe dar Irān*. Tr. by A.H. Ārīyān-pūr. Tehrān: Amīr-kabīr.
- Fayyūmī, Ahmad Ebne Mohammad. (1984/1404AH). *al-mesbāh fī Qarīb al-šarho al-kabīr*. 2nd Vol. 2nd ed. Qom: Dāro al-hajrah (Dar al-Hijrah Institut).
- Forūzān-far, Badī'o al-zamān. (1991/1370SH). *Ahādīse Masnavī*. Tehrān: Amīr-kabīr.
- Holy Qor'ān*.
- Koleynī, Mohammad Ebne Ya'qūb. (1987/1407AH). *al-kāfī*. Ed. by Alī Akbar Qaffārī and Mohammad Āxūndī. 4th ed. Tehrān. Dār al-Kotob al-eslāmīyyat.
- Majlesī Mollā Mohammad-bāqer. (1984/1404AH). *Bahāro al-anvār al-jāme'e al-dorar Axbār al-a'emme al-athār*. 2nd ed. Beyrūt: al-vafā.
- Massignon, Louis. (1991/1370SH). *Qowse Zendegī-ye Mansūr Hallāj (The passion of Al -Hallaj : mystic and martyr of Islam* Tr. by Rav .)ān Farhādī. 3rd ed. Tehrān: Manūčehrī.
- Motahharī, Morteza. (2009/1388SH). *Majmū'e Āsāre Šahīd Motahharī*. 3rd Vol. Sadrā Publications.

Qazzālī, Abū Hāmed Mohammad. (2012/1392SH). *Ehyā'o al-'olūmo al-ddīn*. Tr. by Mohammad Xārazmī. 3rd and 4th Vol. 8th ed. Tehrān: Elmī va Farhangī.

Qazzālī, Abū Hāmed Mohammad. (1945/1364SH). *Meškāto al-anvār*. Tr. by Sādeq Āyene-vand. Tehrān: Amīr-kabīr.

Qorāb, Rāhele. (2005/1384SH). *Nemāde Xoršīd dar Farhang va Adabīyyāt*. Mašhad: Mohaqqueq.

Sanāyī Qaznavī, Majdūd Ebne Ādam. (1980/1359SH). *Hadīqato al-haqīqat va Šarīato al-tarīqat*. Ed. by Modarres Razavī. Tehrān: Tehrān University Press.

Semnānī, Alā'o al-dowle. (2011/1390SH). *Mosannafāte Fārsī*. Correction and introduction by Najīb Māyel Heravī. Tehrān: Elmī va Farhangī.

Sohrevardī, Šahābo al-ddīn. (1994/1373SH). *Hekmato al-ešrāq dar Majmū'e Mosannafāt*. 1st Vol. Ed. by Henry Corbin. Tehrān: Pažūhešgāh.

Vafāyī, Abbās-alī and Nozhat, Bahman. (2009/1388SH). “*dar Partowe Anvāre Ma'navī, Tahlīlī az Sāxtāre Tajrobe-ye Erfānī-ye Orafa dar Bābe Namāde Nūr*” (“In the light of spiritual lights, an analysis of the structure of mystical experience of mystics about the symbol of light”). *Scientific-Research Quarterly of Mystical Literature*. No. 1. Tehrān: Al-Zahra University. Pp. 169-198. <https://civilica.com/doc/867934>

Abstracts of Articles in English

Exploring Light and Anti-Light in Sana'i's *Hadiqat al-Haqiqah*: An Analytical Perspective

***Sārā Āzād**

Ph D. Candidate of Persian Language and Literature, Urmiiyeh University

****Fātemeh Modarresi**

The Professor of Persian Language and Literature, Urmiiyeh University

*****Rahim Kooshesh Shabestari**

The Associate Professor of Persian Language and Literature, Urmiiyeh University

Light is one of the most beautiful wonders of creation and one of the most debated fundamental issues in Islamic philosophy and mysticism. Since the realm of mysticism is the arena of the emergence of opposites, attention to anti-light and its manifestations is also essential for the completion of the sālek's (the holy traveler) mission in uniting with the absolute light. This research, using a descriptive-analytical method, explores Sana'i's religious and illuminative thoughts regarding the opposition of light and anti-light in his masnavi *Hadiqat al-Haqiqah*. Accordingly, the present article seeks to answer the question: Which aspect of the manifestation of light does Sana'i's arguments and interpretations primarily focus on, and how can the obstacles and opposites of light on the path of spiritual journey be recognized? The findings of the research indicate that Hakim Sana'i had a comprehensive understanding of the concept of light from the perspectives of religion and mysticism. Through sensory and abstract examples of light and its opposites, he referred to guidance and awareness with the symbol of light, and to misguidance and negligence with the symbol of anti-light. Furthermore, he identified the Prophet Muhammad, the prophets, the saints, the *Quran*, the heart, and the intellect as important sources of acquiring light, attributing their origin to the sacred essence of God.

Keywords: Light, Anti-light, Sana'i, *Hadiqat al-Haqiqah*.

*Email: saraazad774@gmail.com

**Email: fatemeh.modarresi@yahoo.com

***Email: kooshesh-ad@urmia.com

Received: 2024/10/19

Accepted: 2024/12/23